

پژوهشی پیرامون امثال القرآن و معادلهای آن در زبان فارسی

✳سید محمدرضوی

چکیده:

بحث پیرامون امثال القرآن با تنوع خاص و شگرف خود از جمله مباحث مهم در حوزه علوم قرآنی است. پیام اساسی امثال القرآن بیان حکمتها، لطائف، عبرت پذیری و هوشیاری عنوان شده است. این مقاله نه درصد بحث پیرامون مضامین و مفاهیم اینگونه امثال است، بلکه قصد آن دارد که ابتدا به ارائه تقسیمات مختلف مثل در قرآن پرداخته که به نوبه خود به بخش هایی چون تشبیهات تمثیلی، مثلهای قیاسی، توصیفی، تاریخی، فردی و رمزی تقسیم می شود و سپس به دسته بندی امثال برگرفته از قرآن که در زبان فارسی کاربرد فراوان یافته اند همت گمارد.

واژه های کلیدی: مَثَل، مَثَل در قرآن، امثال ظاهره، کامنه، مثلهای فارسی

✳عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۵

مقدمه:

شاید به جرأت بتوان گفت که مثل قدیمی ترین ادبیات بشر است. زیرا انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورات خود بکار برده است. (بهمنیار، ۱۳۶۹ش، مقدمه)

درجه عظمت و وسعت هر زبان و علو فکر ادبی اهل آن زبان از شماره امثالش معلوم می شود.

زیرا مثل عبارت است از جمله ای حکیمانه و فصیح و در عین فصاحت، ساده، لطیف و دارای کنایات و تشبیهات خالی از تکلف که عامه آن را پسندیده و با کمال میل حفظ و در محاورات خود استعمال می نمایند. بنابراین هر مثلی از امثال نمونه ای عالی از فکر و قریحه ادبی یک ملت است. پس هر زبانی که تعداد مثلهایش بیشتر باشد، ادبیاتش کاملتر و فکر ادبی متکلمین به آن زبان عالی تر و وسیع تر خواهد بود.

گذشته از اینها، مثل به منزله واعظی شیرین زبان و ناصحی مهربان است که افراد یک کشور را با زبانی ساده و بیانی دلچسب و ملایم به پیروی از اخلاق حسنه و ترک اعمال نکوهیده دعوت کرده و اخلاق و افکار آنها را به شکلی پسندیده تهذیب و تنویر می نماید. (همان)

هر گوشی از شنیدن آن لذت برده و کسی از مطالعه آن خسته و دلتنگ نمی شود. هر مثل نتیجه تجربه و خلاصه افکار و آراء دانشمندان بی شماری است که در قالب عباراتی مختصر و ساده قرار گرفته و آنگاه به ملل مختلف عالم تقدیم می گردد و جامعه نیز آنرا پسندیده و با نهایت میل و رغبت می پذیرد. و جای تردید نیست که تاثیر اینگونه جمله ها و عبارات در اذهان بشر بیش از سایر انواع سخن می باشد. ابن عبدربه در این رابطه و در توصیف مثل چنین می گوید: «عرب آن را برگزید و عجم به آن پیشی جست و در تمام زمانها و زبانها، ملل مختلف عالم سخن خود را به آن آراستند و آن از شعر پاینده تر است.» (ابن عبدربه، ۱۹۸۳م، ۶۳/۳) علمای بلاغت معتقدند که مثل در محاوره حکم برهان را دارد در عقلیات که قلبها به آن مطمئن و عقول آن را تصدیق می کند (پادشاه، ۱۳۶۳ش، ۳۸۴۱/۶)

ابن المقفع ادیب بزرگ تازی نویسنده پارسی نژاد می گوید: «هرگاه سخن را در جامه مثل ادا کنند، گفتن آن آشکارتر، شنیدن آن شگفت آورتر و توسط آن امکان بیان انواع سخن بیشتر و گسترده تر خواهد بود.» (رازی، ۱۳۷۱ش، ۴)

ابوعبید قاسم بن سلام نیز بیان داشته است که در امثال سه وصف در کنار هم جمع گشته اند که عبارتند از: کوتاهی لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه (سیوطی، المزهري، بی تا، ۴۸۶/۱) و ابراهیم نظام بلخی نیز پسندیدگی کنایه که نهایت درجه بلاغت هست را به آن سه وصف افزوده است. (همان)

این عبارات، خلاصه ای مختصر از بیاناتی بود که برخی از دانشمندان در عظمت و توصیف مثل ذکر کرده بودند و اما آنچه که در این مقاله تحقیقی بدنبال آن هستیم ارائه بحثی مستقل پیرامون مثلهای قرآنی و تقسیمات آن در زبان فارسی می باشد.

بحث از تمثیلات و امثال القرآن از جمله مباحثی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه بسیاری از علماء و دانشمندان قرار گرفته است. تمام تفاسیر شیعی و سنی- و به خاطر طبیعت بحث از تفسیر قرآن- به هنگام رسیدن به آیات تمثیلی قرآن کریم تأملی در خور و شایسته از خود نشان داده اند. نه تنها در تفاسیر، بلکه در کتابهایی که مستقلاً در این باره به رشته تحریر درآمده، کارشناسان علوم دینی با نگاهی خاص به این امثال حکیمانه نگریده اند و هر یک از آنها در این دریای ژرف و عمیق معانی و اندیشه ها، غوطه ور گشته و به تناسب تلاش و استعداد خود مرواریدهای ناب حکمت و هدایت را برای خود و دوستداران حقیقت به ارمغان آورده اند که البته بسیاری از حرفهای ناگفته و

اسرار پنهان این کتاب الهی همچنان باقی است! از طرف دیگر شعراء- و به ویژه شاعران پارسی گوی نیز- از این خوان گسترده الهی بی نصیب نمانده اند. شاید کمتر شاعری را بتوان پیدا کرد که در سروده های خود از آیات وحی الهام نگرفته باشد! تک تک صفحات کتابهای شعرایی چون سعدی و حافظ و مولوی و فردوسی و نظامی- که از ارکان و استوانه های ادب و شعر فارسی اند- از نسیم خوش و روح بخش آیات قرآن لبریز است. شاید به جرأت بتوان گفت که رمز و راز آنکه هنوز حافظ و سعدی زنده اند و اشعار ایشان، دهان به دهان و سینه به سینه به آیندگان منتقل می شود و با گذشت قرنهای همچنان شادابی و طراوت خود را حفظ کرده و می کند، همین ارتباط تنگاتنگ و همیشگی ایشان با آیات قرآن بوده است که اثر هدایت بخشی آن را در صفحات تاریخ به وضوح مشاهده می کنیم.

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی مَثَل

علماء ادب در تعریف و ریشه یابی واژه «مَثَل» به اختلاف ذوق خود تعبیر گوناگونی را مطرح کرده اند که در نهایت شباهت های فراوانی میان این اقوال می توان پیدا کرد. مَبْرَد در توضیح واژه مثل چنین می نویسد: «المثل ماخوذ من المثل و هو قول يشبه به حال الثاني بالاول و الاصل فيه التشبيه» یعنی مَثَل مأخوذ از کلمه «مثال» است و در تعریف آن گفته اند که قولی سایر و مشهور است که در آن حال شیء دوم را به شیء اول همانند می سازند و اصل در آن تشبیه است. (میدانی، بی تا، ۱۳/۱)

فخر رازی نیز معتقد است که مَثَل در اصل کلام، به معنای «مِثْل» است و آن نظیر را گویند، و می گویند: مِثْلٌ و مَثَلٌ و مَثِیلٌ مانند شِبَهٌ و شَبَهٌ و شَبِیهٌ. آنگاه هر سخنی را که در میان مردم رواج می یابد و در گفتگوهای روزمره خود از آن بهره می گیرند مَثَل نامیده اند (رازی، بی تا، ۷۳/۲)

و صاحب کتاب کشف شرط کرده است که مَثَل سخنی است که از برخی جهات در آن غرابت و شگفتی نهفته باشد (زمخشری، کشف، ۱۴۰۷ ق، ۱۴۹/۱)

خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۵۱۷۵ه) تفاوتی را میان دو واژه مِثْل و مَثَل قائل شده است. وی می گوید: «هر چند در هر دو کلمه معنای شباهت نهفته است اما برای مثال می توانیم بگوییم: «هذا رَجُلٌ مِثْلُک» اما استعمال این عبارت با واژه مَثَل صحیح نیست.» (فیاض، ۱۴۱۵ ق، ۲۷)

به عبارت دیگر هر چند واژه مَثَل متضمن معنای شباهت است اما این امر سبب نمی شود که هر دو کلمه را به یک معنی و هر یک را در جای دیگری به کار بریم از این روست که راغب اصفهانی معتقد است واژه «مِثْل» برخلاف «مَثَل» برعموم مماثلت دلالت دارد و خداوند نیز برای نفی تشبیه از هر حیث از این واژه (مِثْل) استفاده کرده است که حکایت آن در سوره شوری آیه یازدهم چنین آمده که فرمود: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» (راغب، ۱۴۰۴ ق، ۴۶۲)

ابویوسف یعقوب بن سَکِّیت معروف به ابن سَکِّیت مَثَل را از «مَثُول» به معنای مشابهت و همانندی گرفته است و همچون مَبْرَد معتقد است که مَثَل سخنی رایج و شایع است که بوسیله آن حالت دوم را به حالت اول یعنی حالتی را که اخیراً رخ داده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است، تشبیه می کنند. (فیاض، ۱۴۱۵ ق، ۴۲) چنانکه درباره صنعتگر و یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت و یا کالای خود در نهایت احتیاجی که به آن دارد استفاده نمی کند می گویند: «کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد.» همانند خیاطی که برای مردم لباس می دوزد اما خودش لباسهای پاره و کهنه برتن می کند! بنابراین مَثَل جمله ایست که با مِثْل خود در لفظ مختلف و در معنی

متحد باشد. برخی نیز مَثَل را از مَثُول به معنای راست ایستادن گرفته اند زیرا مَثَل حکمی است که درستی و راستیش نزد همه عقول عالم مسلم و راست ایستاده است. (دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۱۷۸۸۸) و اما امروزه هر سخن نادر و متداول در زبانها را که نکته ای اخلاقی، فلسفی، دینی، سیاسی و ادبی در آن باشد، می توان مَثَل نامید. (حلبی، ۱۳۷۷ ش، ۶۵) به عبارت دیگر در اصطلاح امروز ما هر گفتار و سخنی که با نهایت ایجاز معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت یک سخن کوتاه و پرمعنا زباند خاص و عام شود که هر کس برای افاده آن معانی در مواقع خاص به آن استشهاد نماید، مَثَل نامیده می شود (حکمت، ۱۳۳۳ ش، ۳) حال گفتار و سخنانی از این قبیل یا مختص به یک ملت و نژاد است و در زبانهای دیگر و نزد اقوام مختلف جهان کاربردی ندارد و یا مفهوم آن چنان شهرت می یابد که همان معنا با الفاظ گوناگون و در زبان دیگر ملل انتشار می یابد و جنبه جهانی پیدا می کند.

البته گاهی اوقات عباراتی که جنبه « مَثَل » پیدا کرده است مختصر و موجز نمی باشد بلکه با شرح و تفصیل فراوان و با فروع و زوائد خاص خود بیان می شود و گاه بصورت حکایتی مفصل و داستان و قصه ای پندآموز عرضه می گردد.

فلسفه و حکمت مثل از نگاه وحی

۱- تذکر و یادآوری، تفکر و اندیشیدن

برای پاسخ به این که چرا خداوند به ذکر مَثَل در کتاب خود پرداخته است و چرا بخش قابل ملاحظه ای از آیات وحی به این موضوع اختصاص یافته است؟ کافی است که نگاهی موشکافانه در کلام خدا داشته باشیم تا از گذر آن حق مطلب آنگونه که شایسته است ادا شود.

با تدبر در آیات وحی معلوم خواهد شد که هدف از مثل‌های قرآنی «تذکر و یادآوری» و نیز «تفکر و اندیشیدن» بیان شده است. در آیه ۲۵ از سوره مبارکه ابراهیم پس از ذکر یک مَثَل و در بخش پایانی آن، عبارت «و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون»: [خداوند برای مردم مثلها می زند شاید که متذکر شوند] جلب نظر می کند که براساس آن تذکر و یادآوری از جمله اهداف اصلی مَثَل برشمرده شده است. به عبارت دیگر ذکر امثال در قرآن بستر مناسب را جهت عبرت آموزی و پندپذیری که حاصل تذکر و یادآوری است فراهم خواهد کرد. آیه ۲۱ از سوره حشر نیز یکی دیگر از فلسفه های ذکر امثال در قرآن است.

آیه مذکور با عبارت «و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون»: [اما این مثلها را برای مردم بیان می کنیم شاید که اندیشه کنند] پایان می پذیرد که برپایه آن هدف از مَثَل ، تفکر و اندیشیدن عنوان شده است. یعنی اگر همچون اکثریت مردم- چنانچه قرآن می گوید- اهل عناد و کفر نباشیم (۸۹/اسراء) و نیز با سخن حق به جدال و خصومت برنخیزیم (۵۴/کهف). آنگاه از گذر تدبر در امثال قرآنی خواهیم توانست به یک تفکر صحیح و راه گشا دست یافته و مسیر خود را در جهت رسیدن به کمالات هموار سازیم. جالب آنکه خیراندیشان در امثال قرآن که با قصد هدایت و پندپذیری در این نوع از آیات (مثلها) دست به تدبر می زنند در زمره دانشمندان و عالمان داخل گشته اند! و این نص صریح قرآن است که فرمود: «و ما یعقلها الا العالمون»: (۴۳/عنکبوت) [که جز عالمان این مثلها را درک نخواهند کرد].

خلاصه آنکه مَثَل از آنجا که امور معقول و پیچیده را مبدل به قضایای ملموس و حسی می کند، انسان را توانا خواهد ساخت که با خیالی آسوده تر و با سرعتی مضاعف به پیام نهفته و پنهان در آیات دست یابد و از این طریق به تفکری کارساز و هدایت بخش رهنمون شود.

۲- مثل زمینه ساز هدایت و ضلالت

در آیه ۲۶ از سوره مبارکه بقره پس از آنکه خداوند فرمود: «ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضه فما فوقها» [و خداوند را باکی نیست که به پشه و یا به چیزی بزرگتر از آن مثل زند] آیه را این چنین ادامه داد که «فاما الذين آمنوا فيعلمون انه الحق من ربهم: [یعنی آنهایی که به خدا ایمان آورده اند، می دانند که آن مثل از جانب پروردگار آنهاست] «و اما الذين كفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا» [و اما کسانی که کافر شدند می گویند خدا را از این مثل چه مقصود است؟] «يضل به كثيرا و يهدى به كثيرا» [با این مثل بسیاری را هدایت و بسیاری را گمراه می سازد] و آیه را با این عبارت پایان داد که: «و ما يضل به الا الفاسقين» [و البته گمراه نمی کند به آن مگر فاسقان را].

بنابراین ره آورد و حاصل مثل - و با توجه به آیه فوق - از دو حال خارج نیست: یا آنکه مثل زمینه هدایت را برای انسان فراهم خواهد نمود و یا اینکه او را به ضلالت و گمراهی خواهد کشاند. که اگر مورد اول نصیب انسان شود چنین فردی بی هیچ شک در زمره مومنان و پرهیزگاران بوده است و در غیر این صورت خواهیم توانست مهر و نشان فسق و فجور را بر پیشانی آنانی که به ضلالت کشیده شده اند نصب نماییم.

به عبارت دیگر مثل زمینه ساز بستری مناسب جهت آشکار ساختن ماهیت درونی و پنهانی بندگان خداست؛ زیرا که کفار و بی دینان به ظاهر مثل اکتفا کرده و چون به اصل و کنه آن پی نمی برند بی جهت خداوند را محکوم می سازند که چرا به ذکر این عبارات پرداخته است؟

اما به گفته قرآن، مومنین واقعی و آنان که دلپایشان به نور حق روشن گشته است یقین خواهند کرد که ذکر این امثال حق است و نه باطل و از جانب خدایی است که حکیم است و مدبر و نه بیهوده گر و یاوه سرا! «و سبحان الله عما يصفون».

بنابراین قرآن کریم و برخلاف بسیاری از مردم که بزرگی سخنی را دلیل بر عظمت و کوچکی ظاهری آنرا دلیل بر کم اهمیت بودن آن تلقی می کنند، بگونه ای دیگر تبیین موضوع می کند و با ذکر امثال مختلف و با نام بردن از حیواناتی خرد و کوچک، همچون پشه و یا عنکبوت عنوان می دارد که در این قسم از سخن (مثل)، مهم پیامی است که مقصود گوینده است نه ظاهر و شکل و شمایل آن، پس اگر این پیام از طریق ذکر این حیوانات به ظاهر ناچیز و ناتوان به مخاطب منتقل شود، کاری است ستودنی و با ارزش که در استفاده از آن قرآن هرگز ابایی نداشته است! و در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مدثر نیز پس از آنکه تعداد نگاهبانان دوزخ نوزده نفر معرفی شده اند، بیان می دارد که بیمار دلان و کافران اظهار خواهند داشت که خداوند از ذکر این مثل چه قصدی داشته است؟ که در پاسخ بار دیگر مسئله ضلالت و هدایت مطرح می شود.

نتیجه آنکه «قلب سلیم» حتی اگر به پیام پیچیده و پنهان موجود در آیه ای پی نبرد، هرگز آنرا تکذیب نخواهد نمود. اما بیمار دلان و کسانی که در قلبهایشان مرض مهلک نفاق و کفر ریشه دوانده است با شتابی فراوان به رد سخن خدا خواهند پرداخت و از قبول آن سرباز خواهند زد. قرآن بیان می دارد که اینان همان کسانی اند که ماهیت پنهانی فسق و فجورشان از این طریق آشکار گشته و به ضلالت افتاده اند.

معانی مختلف مثل در قرآن

واژه های «مَثَل» و «امثال» در بسیاری از آیات قرآن استعمال شده اند. شکل استعمال این کلمات به گونه ای است که می توان معانی مختلفی را برای آن استنباط نمود که در ذیل به آن معانی اشاره ای گذرا خواهیم نمود.

۱- مثل و شبیه و مانند

رایج ترین معنای «مَثَل» شباهت و تشبیه چیزی به چیز دیگر است. مانند آیه پنجم از سوره جمعه که در طی آن برخی از یهودیان به الاغ بارکش تشبیه شده اند. «مثل الذین حملوا التواره ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا»

نمونه های دیگری از این نوع مَثَل و با این معنای خاص را می توان در آیات ۱۷۱/ بقره، ۱۷۶/ اعراف و ۴۱/ عنکبوت، مشاهده نمود.^۱

۲- حکایت و داستان

یکی دیگر از معانی مَثَل ذکر یک حکایت تاریخی و بیان داستان زندگی برخی از مللی است که به جهت می تواند برای آیندگان عالم مایه عبرت و پندپذیری قرار گیرد.

همچون داستان «اصحاب القریه» که ذکر احوالات ایشان در سوره یس، آیه سیزدهم به بعد آمده است: «و اضرب لهم مثلاً اصحاب القریه اذ جاءها المرسلون».

و نیز همانند آیه صد و دوازدهم از سوره مبارکه «نحل».

۳- عبرت پذیری

از دیگر معانی مَثَل، «عبرت پذیری» از احوالات دیگران است. همچون فرعون و قومش که خداوند پس از غرق شدن ایشان فرمود: «فجعلناهم سلفاً و مثلاً للآخرین» (۵۶/ زخرف)

۴- الگو و نمونه

برخی از اشخاصی که نامشان مستقیماً در قرآن ذکر شده است و یا با توصیفات می توان پی بوجود آنها برد، برای دیگر ملل الگو و نمونه هستند. البته نه فقط الگوی نیک، بلکه برای بدان عالم نیز نمونه ها و سرمشق های عملی معرفی شده اند که اگر انسانها بخواهند از جاده مستقیم هدایت خارج و به بیراهه فسق و ضلالت گام بردارند پس چه بهتر که دنبال روی این الگوهای پلید باشند.

برای نمونه از الگوهای نیک می توان به حضرت عیسی(ع) اشاره کرد که خداوند در وصف وی چنین می فرماید: «و جعلناهم مثلاً لبنی اسرائیل» (۵۹/ زخرف)

^۱ (۱۷۱/ بقره): و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینق بما لا یسمع إلا دعاءً و نداءً صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون : و مَثَل تو در دعوت کافران مانند مَثَل کسی است که بر حیوان زبان بسته ای که جزء صدا و ندایی نشنود بانگ زند. [اینها نیز چنین اند] کرانند و گنگانند و کورانند، پس نمی اندیشند.

(۱۷۶/ اعراف): و لوشننا لرفعناه بها و لکنه أخذ الی الارض و اتبع هواه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث و اگر می خواستیم [مقام] وی را با این آیات بالا می بردیم، ولی او به دنیا دل بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد. پس حکایت وی، حکایت سگ است که اگر بر آن بنازی، زبان به پارس برآورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان برآورد.

(۴۱/ عنکبوت): مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئنا و ان او هن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون: مَثَل کسانی که غیر خدا را اولیای خویش برگزیدند، چون مَثَل عنکبوت است که خانه ای برگرفت، و حقاً که ست ترین خانه ها، همان خانه عنکبوت است، اگر می دانستند.

و یا دو زن پاک و با وقار همچون آسیه و حضرت مریم که به فرموده قرآن هر دوی ایشان الگوهای ممتازی برای مومنین عالمند. (۱۱ و ۱۲/تحریم)

و از الگوهای فاسد و بد که برای همه مفسدان و کژاندیشان عالم الگو و نمونه هستند، می توان از دو زن نام برد که هر دوی آنها همسران دو پیامبر بزرگ خدا یعنی نوح و لوط بوده اند که در سوره تحریم و در آیه دهم از ایشان به بدی یاد شده است: «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط...»

۵- شرح حال و توصیف یک شیء:

گاهی اوقات استعمال کلمه مَثَل در قرآن مربوط به معانی یاد شده نیست، بلکه خداوند برای توصیف حقیقتی از حقایق از واژه مَثَل استفاده کرده است. مانند توصیف بهشت و جهنم که ذکر آن در سوره محمد آیه ۱۵ و سوره رعد آیه ۳۵ آمده است: [مثل الجنة التي و عدالمتقون فیها انهار من ماء غیر آسن و ...]

۶- سخن حکیمانه در خور تامل و دقت

در سوره حج، آیه ۷۳ خداوند سخنی پرمعنا و حکیمانه را تحت عنوان مَثَل بیان کرده است: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له» [ای مردم مثلی زده شد پس به آن گوش فراد دهید] و از ما خواسته است در حقیقت و محتوای آن اندیشه کنیم. این سخن و گفتار در مورد حشره ای کوچک و به ظاهر ناتوان بنام مگس است که با ناتوانی خود می تواند هر موجود دوپایی را از وی سلب کند و او را به عجز و ناتوانی وادار سازد. از این روست که خداوند فرمود: آنانی را که به غیر از خدا می خوانید هرگز بر خلقت موجودی کوچک چون مگس قادر نخواهند بود و اگر مگس چیزی از ایشان بر باید قدرت بازپس گیری آن را ندارند! و در حالت کلی می توان نتیجه گرفت که قرآن کریم در استعمال خود، هرگونه سخن موجز و یا مفصلی را که راهگشای انسانها در فراسوی زندگی شان باشد مَثَل نامیده است. از این رو در برخی از آیات قرآنی مشاهده می کنیم که ذات مقدس پروردگار کلمه مَثَل را به «مِن کُلِّ مَثَلٍ» مقید می کند و می فرماید: ما برای انسانها در کتاب خود از هر مثلی بیانی آورده ایم، شاید که متذکر شوند. «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل» (۵۷/ روم).

آیه ۲۷ از سوره زمر و آیه ۸۹ از سوره اسراء نیز بر همین گفتار صحه می گذارند.

۷- سخن غریب و رمزگونه

در سوره مدثر آیه ۳۰ و ۳۱، خداوند تعداد نگاهبان دوزخ را نوزده تن معرفی کرده و بیان می دارد که ذکر این عدد محکی است برای ایمان و یا عدم ایمان انسانها، که البته از طرفی مومنین را ایمان می افزایشد و از سویی دیگر سبب شک و تردید بیماردلان و کافران می شود. از این رو در سؤالی انتقادی پرسش می کنند که خداوند از بیان این مَثَل (ذکر عدد ۱۹ برای نگاهبان دوزخ) چه اراده کرده است؟ که در پاسخ، قرآن کریم بیان می دارد که بواسطه آن خداوند هر که را بخواهد گمراه و هرکس را که بخواهد هدایت می کند. نتیجه آنکه برخی از گفتارهای رمزگونه کلام الله با نگاه نخست شاید قابل فهم و درک صحیح و همه جانبه نباشد اما هرگز نباید به ایراد و اشکال تراشی در مورد آن بپردازیم و یا آنرا رد و انکار نماییم.

در هر صورت قرآن کریم از این سخن رمزگونه تحت عنوان مَثَل یاد کرده است و حقیقتاً حکمت ذکر این عدد و مفهوم آن که دلالت بر تعداد خازنان دوزخ که از جنس ملائکه نیز هستند بر ما نامعلوم است و جز ذات مقدس

پروردگار عالم و راسخان در علم کس دیگری از آن مطلع نمی باشد: [و ما يعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم]

۸- تصورات و پندارهای نادرست

در استعمال قرآنی واژه مَثَل، در می یابیم که کاربرد این کلمه در قرآن، فقط مربوط به سخنان حکیمانه و پرمحتوا نمی باشد، بلکه گاهی اوقات خداوند به سخنان بی پایه و اساسی که توسط کفار و مشرکین مطرح شده است نیز اطلاق مَثَل نموده است. تعابیری همچون «ضرب لنا مثلاً» «انظر کیف ضربوا لک الامثال» «بما ضرب للرحمن مثلاً» و... از این قبیل است.

امثال القرآن و تقسیمات آن

به اعتقاد بسیاری از علماء و دانشمندان اسلامی علم امثال القرآن یکی از بزرگترین و شکوهمندترین علوم قرآن کریم است که متأسفانه مردم در رابطه با آن در غفلت و بی خبری بسر می برند. چرا که به ظاهر مَثَل سرگرم شده و از باطن و اهداف آن غافل مانده اند. (سیوطی، الاتقان، ۱۳۶۳ ش، ۴۴/۱)

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، فقیه شافعی و نویسنده کتاب «الاحکام السلطانیة» و «ادب الدنيا و الدین» (متوفای ۴۵۰ ه.ق) می گوید: «مَثَل بدون مُمَثَّل به سان اسبی بدون لگام و یا همچون شتری بدون افسار است.» (همان)

از رسول خدا (ص) منقول است که فرمود: «قرآن کریم بر ۵ وجه نازل شد: حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. حلال قرآن را بکار گیرید و بدان عمل کنید و از حرام آن اجتناب نمایید و از محکومات قرآن پیروی کنید و به متشابهات آن ایمان آورید و از امثال آن عبرت آموزید و از آن پند گیرید.» (ترمذی، ۱۹۸۵ م، ۷۳)

محمد بن ادریس شافعی علم امثال القرآن را در زمره آن بخش از علوم قرآن برمی شمارد که باید هر مجتهدی درباره آن شناختی کافی بدست آورد و لذا معتقد است که این امثال راه و رسم اطاعت از پروردگار را به ما می آموزند و بیانگر کیفیت اجتناب از اموری هستند که خداوند از آن نهی کرده است (همان، ۱۱۷)

هشدار و وعظ، انگیزش و شوق آفرینی، منع و بازدارندگی، عبرت پذیری، شرح و تبیین حقایق، نزدیک ساختن مقصود و هدف به اذهان، به تصور کشاندن امور پیچیده عقلی و تشبیه امور پنهان به موضوعات ظاهری و آشکار و... از جمله فواید و منافع است که امثال قرآنی به راحتی و بدون هیچ گونه سختی و صعوبت در اختیار خوانندگان خود قرار می دهند. و شاید به همین خاطر باشد که عده ای براین باورند که خداوند متعال از رهگذر آوردن ضرب المثلها در قرآن کریم بر بندگان خود منت گذارده و آن را به عنوان یکی از عنایات خاصه خود نسبت به ما برشمرده است. (زمخشری، المستقصى فی امثال العرب، ۱۹۸۷ م، ص ۷۶)

و اما آنچه که هم اینک بیان خواهد شد ارائه تقسیمات مختلف امثال قرآنی است که در ذیل مطرح و سپس به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت.

در یک تقسیم بندی کلی امثال قرآنی به دو بخش ظاهره و کامنه تقسیم می شود:

۱- **امثال ظاهره:** امثال ظاهره امثالی است که در قرآن به نحوی از انحاء به مثل بودن آنها با ذکر واژه مثل و یا بکار بردن ادات تشبیه تصریح شده باشد (اسماعیلی، بی تا، ۶۴۳) همچون آیه ۴۱ از سوره عنکبوت و نیز آیه ۱۲۲ از سوره انعام که در اولی به لفظ مثل و در دومی با حرف «کاف» به مثل بودن آیه اشاره شده است.^۱

امثال ظاهره قرآنی خود به بخشهای مختلفی تقسیم می شود که در ذیل به شرح و توضیح آنها خواهیم پرداخت:

الف- تشبیهات تمثیلی

بخش قابل ملاحظه ای از امثال قرآنی اختصاص به تشبیهات تمثیلی دارد که وجه شبه صورتی است انتزاعی که از اجزای متعددی اخذ شده است. همچون آیه پنجم از سوره مبارکه جمعه که خداوند در آن چنین می فرماید: «مثل الذین حملوا التوراه ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا» [حکایت کسانی که به پیروی از تورات مکلف شدند، سپس به آن عمل نکردند، هم چون مثل درازگوشی است که کتابهایی را حمل کند].

چنانکه مشخص است در این تشبیه تمثیلی از یک طرف یهودیان سست عنصر که تاب تحمل قوانین تورات را نداشته اند به حیوانی چون الاغ تشبیه شده اند و از طرف دیگر تورات بسان کتابهایی در آمده که دراز گوش بر پشت خود حمل می کند. وجه شبه در این میان رنج و سختی است که از حمل یک شیء گرانبها و پرمفعت حاصل شده که هیچ فایده ای را برای حامل خود به ارمغان نیاورده است به عبارت دیگر وجه شبه هنگامی تصور می شود که از دراز گوش عمل حمل و باربری صادر شود. به شرط آنکه شیء بار شده، شی ای باشد مخصوص و با ارزش که همان اسفار و کتابهای پرمفعت است. اما از طرف دیگر باید جهالت و نادانی الاغ را نیز به امور گذشته زمینه کرد تا از مجموع آن این وجه شبه بدست آید که عبارت است از: تحمل رنج و سختی حمل باری ارزشمند، در عین خستگی و بی فایده بودن آن که نصیب حیوانی چون الاغ گشته است.

به نظر می رسد که تشبیهات تمثیلی از جمله تشبیهات بلیغ و در عین حال عمیق قرآنی اند. چرا که در فهم اینگونه از تشبیهات نیاز به دقتی فراوان و موشکافی عالمانه ای است که نفوس را به سوی خویش فرا می خواند و با فهم و درک آن لذت و شعفی خاص را نصیب خواننده خود خواهد نمود (هاشمی، ۱۳۶۹ ش، ۲۷۵)

ب- مثل‌های قیاسی

منظور از مثل‌های قیاسی مثل‌هایی است که غالباً در متن مثل عباراتی همچون «هل یستویان مثلاً» و یا «هل یستوون» و نظایر آن بکار رفته است که خداوند با طرح این تعابیر پرسشی درصدد است که از مخاطب و شنونده خود اقراری بر حقانیت پیام موجود در مثل اخذ نماید. از آنجا که این قسم از امثال حالتی مقایسه ای میان دو طرف برقرار می کند از آنها تحت عنوان «مثل‌های قیاسی» یاد کرده ایم.

برای تقریر موضوع به یکی از این امثال و به طور بسیار خلاصه اشاره می کنیم. در سوره زمر آیه بیست و نهم چنین می خوانیم: «ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً»: و خداوند مثلی زد آیا شخصی که اربابانی متعدد دارد و همه مخالف یکدیگر و هر کدام او را به کاری پرنج و زحمت می گمارند، با آن شخصی که تسلیم امر یک نفر است که به او مهربانست و هیچ تکلیف سختی بر او تحمیل نمی کند، آیا حال این دو شخص یکسانست؟ این مثل درصدد

^۱ (۴۱/ عنکبوت): مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئاً: مثل کسانی که غیر خدا را اولیاء گرفتند، چون مثل عنکبوت است که خانه‌ای [بی دوام] بر گرفت. (۱۲۲/ انعام): ا و من کان میتاً فاحییناه و جعلناله نوراً یشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها: آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش کردیم و برایش نوری پدید آوردیم که با آن در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟

تبیین این حقیقت است که بندگان خدا فقط باید در برابر دستورات او سرتعظیم فرود آورند و اقرار به ربوبیت و وحدانیت او داشته باشند و از دیگر اربابان پرهیز نمایند.

در اینگونه از امثال بخاطر وضوح و روشنی که در میان الفاظ و معانی آن وجود دارد، انسان سلیم النفس که فطرتش را نیالوده است و از صراط مستقیم خارج نگشته است، بی چون و چرا به حقیقت موجود در مثل اعتراف کرده و با جان و دل آن را می پذیرد.

پ- مَثَلهای توصیفی

بخش دیگری از امثال القرآن اختصاص به مَثَلهایی دارد که از آن تحت عنوان «مَثَلهای توصیفی» یاد می کنیم. در اینگونه از امثال خداوند با ذکر واژه مَثَل در مقام توصیف و توضیح حقیقتی برخوردار آمد که در اثناء سخن به ذکر ویژگیها و صفات ممتاز آن شیء می پردازد و تصویری روشن و شفاف از آن ارائه می دهد.

همچون آیه پنزدهم از سوره مبارکه محمد که با عبارت «مَثَل الجنه التي وعد المتقون...» آغاز می شود. خداوند در آیه مذکور، برخی از ویژگیهای بهشت را که اختصاص به نهرهای مختلف جاری در آن دارد برشمرده است. نهرهایی از آب خالص و گوارا، شیر، شراب ناب و عسل مصفا. بنابراین مَثَلهای توصیفی درصدد هستند که با عباراتی ساده و قابل فهم به شرح و توضیح حقایق بی‌دازند که به علت دست نیافتنی بودن از تیررس تصورات آدمی بدور مانده اند.

ت- مَثَلهای تاریخی

مَثَلهای تاریخی مربوط به سرگذشت برخی از اقوام و مللی می شود که نام ایشان و پایان زندگی اسف بارشان در آیات قرآنی گنجانده شده است که به علت ناسپاسی و خطاهایی که از ایشان سرزده، داستان زندگی شان مایه عبرت و پندپذیری دیگر ملل عالم گشته است.

از جمله این اقوام، قوم موسی (ع) است که خداوند در سوره مبارکه زخرف، آیه پنجاه و ششم در شأن ایشان فرمود: «فجعلناهم سلفا و مثلاً للآخرین» یعنی [هلاک آن قوم را مایه عبرت آیندگان قرار دادیم]

و یا همچون «اصحاب القریه» که بگفته قرآن ابتداء دو رسول و سپس رسول دیگری برای هدایت آنها فرستاده شدند اما با بهانه های پوچ و واهی هر یک از آنها را تکذیب کرده و سر تعظیم در مقابل فرامین و دستورات آنها فرود نیاوردند.

ث- مَثَلهای فردی

با کمی دقت در امثال واضح قرآنی در خواهیم یافت که خداوند متعال به عمد و با غرضی خاص زندگی برخی از افراد نیک و پلید را در آیات نوربخش خود گنجانده است و بیان داشته که سرگذشت این قبیل اشخاص برای تمام خوبان و بدان عالم و به تعبیر قرآن برای مومنین و کافرین می تواند سرمشق و الگو قرار گیرد. تا هر یک از دو گروه مومن و کافر با اختیار و انتخاب خود به هر یک از آنها علاقمند گشتند تمایل یابند. بنابراین سرنوشتی که برای هر یک از آن انسانهای مثالی - چه نیک و چه پلید- رقم خورده است برای تمام مومنان و کافران عالم که به ایشان اقتدا کرده اند نیز ثابت و حتمی است.

از جمله این افراد، می توان از همسران دو پیامبر بزرگ خدا، یعنی نوح و لوط (ع) و نیز آسیه همسر فرعون و یا حضرت مریم(ع) یاد کرد که اتفاقاً سرگذشت زندگی این چهار زن در دو آیه قرآنی، متوالیاً و در سوره مبارکه «تحریم» آمده است.

ج- مثل‌های رمزی

منظور از مثل‌های رمزی که بخش قابل ملاحظه ای از امثال القرآن را به خود اختصاص می دهد؛ امثالی است که در طی آن، خداوند با ایماء و اشاره و خلق رموز مختلف به ذکر اموری پرداخته است که درک و فهم صحیح آن نیازمند به تدبری در خور و موشکافانه است که از گذر آن، دریایی از مفاهیم و پیامهای نوربخش و انسان ساز، نصیب آدمی می گردد. در خصوص اینگونه امثال و برای نمونه می توان به آیه ۱۱۷ آل عمران اشاره نمود. این آیه هر چند به حسب ظاهر و با توجه به سیاق مرتبط به طائفه یهود می شود؛ اما بر اساس قاعده جری و تطبیق می تواند در هر زمانی جریان یافته و بر افراد و گروههای دیگر نیز منطبق گردد. جان کلام و حاصل سخن آن است که یهود مبالغی را که در سرای دنیا و به منظور بهره مندی هر چه بیشتر از امکانات و به نام انفاق هزینه می کنند، از آنجا که انفاق های ریا کارانه و متضاهرانه می باشد، ثمره و منفعتی را بر ایشان به همراه نخواهد آورد. ایشان پیش خود می پندارند که با این کار در چشم و نگاه مردم خود را جای کرده و مقبولیتی کسب نموده و سعادتی را به چنگ آورده اند. غافل از آنکه، آنچه را کسب کرده اند شقاوتی بیش نمی باشد. و مثال ایشان مثال تندبادی است ویران گر به همراه سرمایی شدید که زراعت بدخواهان را سیاه خواهد کرد و این نیست مگر به خاطر ظلمی که خودشان به خویش کرده اند چرا که عمل فاسد به جز اثر فاسد اثر دیگری ندارد. (طباطبائی، ۱۴۱۱ هـ ۴۴۱/۳)

تفسیر دیگری نیز برای آیه مذکور به ترتیب ذیل ارائه شده است: آنچه را که یهود در واقع هزینه می کند به واقع برای تحکیم جاه و مقام خود و ضربه زدن و متزلزل ساختن پایه های حکومت دینی می باشد البته اگر چند صباحی هم از آن بهره مندگردند اما به واقع خود را به زیان افکننده و شیطان را پیروی نموده و خلود در آتش را برای خود رقم زده اند. (مغنیه، ۱۹۸۱ م، ۱۴۳/۲)

از آنجا که در این قسم از امثال زمینه و بستر مناسب جهت تاویل و اظهار نظرهای شخصی فراهم است. به نظر می رسد که برای جلوگیری از این قسم از باورهای شخصی که می تواند جنبه تفسیر به رأی را به خود بگیرد، تنها مرجع رسیدگی و ارزش گذاری به این بخش از آراء، کلام معصوم (ع) می باشد که فصل الخطابی است بر تمامی آن آراء و نظرها! همچنانکه قرآن کریم فرموده است: **و ما یعلم تاویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم** (۷/ آل عمران)

۲- امثال کامنه

دسته دوم از امثال القرآن به امثال کامنه و یا پنهان معروف گشته اند. علت این نامگذاری آن است که در متن آیه به مثل بودن آن تصریح نشده است. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۷) بلکه از آنجا که می توان شباهتی معنوی و مفهومی میان این دسته از آیات و امثال دیگر ملل عالم- پیدا نمود از آنها تحت عنوان امثال کامنه یاد خواهیم کرد. هر چند ممکن است علاوه بر شباهت معنوی از لحاظ لفظی نیز میان این قبیل آیات و امثال سائر دیگر ملل شباهتی وجود داشته باشد. در واقع امثال کامنه از این رو بدین نام موسوم گشته اند که حاوی پیامها، حکمتها و نکات ارزنده ای هستند که

در بادی امر و در ابتداء توجه به آن ممکن است مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد. اما با دقتی ژرف و شگرف می توان به پیامهای نهفته و پنهان آن پی برد.

از نظر شباهت معنوی می توان به آیه «**لافارض و لا بکر عوان بین ذلک**» اشاره نمود که مربوط به یکی از خصوصیات گاو بنی اسرائیل می باشد که خداوند فرمود: این گاو نه پیر و از کار افتاده است و نه جوان و کار کرده بلکه میانه این دو حال می باشد. حال آیه مذکور از لحاظ مفهومی با مثل معروف «**خیر الامور اوسطها**» تطابق پیدا می کند.

و از لحاظ شباهت معنوی و لفظی که توأمان در یک آیه جمع گشته است، می توان به آیه پانزدهم از سوره مبارکه ملک اشاره نمود که خداوند فرموده است: «**فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه**» [پس شما در پستی و بلندی های آن (زمین) حرکت کنید و روزی او خورید] که این آیه شریفه با مثل معروف «از توحركت از خدا برکت» و یا «روزی به قدم است» تطابق پیدا می کند.

جلال الدین عبدالرحمن سیوطی به نقل از ماوردی به تعداد اندکی از این نوع امثال اشاره کرده است که ظاهراً تعداد امثالی را که ماوردی در کتاب خود آورده از این تعداد بیشتر بوده است و این نکته ای است که برخی از دانشمندان به آن اشاره نموده اند (تنویر، بی تا، ۱۵۷)

صاحب الاتقان به نقل از ماوردی (سیوطی، الاتقان، ۱۳۶۳ ش، ۴/۴۸) چنین آورده است:

«از اباسحاق ابراهیم بن مضارب شنیدم که می گفت سؤالی با حسن بن فضل در میان گذاشتم و به او گفتم: تو امثال یعنی ضرب المثل های عرب و عجم را از لابلای آیات قرآن بیرون کشیده و آنها را ارائه می دهی، آیا در قرآن کریم این مثل یعنی «خیر الامور اوسطها» را می یابی؟ در پاسخ گفت: آری، در چهار موضع از قرآن کریم این مثل (یعنی مفهوم و هدف آن) به چشم می خورد:

۱- در آیه ۶۸ سوره بقره: «**قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا لَافَارِضٌ وَ لَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ**

ذَلِكِ» [موسی گفت: خدا می گوید: آن گاو مورد نظر عبارت از گاوی است که نه چندان پیر و نه چندان جوان است بلکه گاوی میانسال و در حد متوسطی میان پیری و جوانی است.]

۲- در آیه ۶۷ سوره فرقان: «**وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا**»

۳- در آیه ۲۹ سوره اسراء: «**وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...**»

۴- در آیه ۱۱۰ سوره اسراء: «**وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلْوَتِكَ وَ لَا تَخَافِ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا**»

پدر اباسحاق گفت به حسن بن فضل عرض کردم: آیا این ضرب المثل را در قرآن می یابی که می گوید: «**مَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَادَهُ**» یعنی اگر کسی نسبت به چیزی نادان و بی خبر باشد با آن به دشمنی و ستیز برمی خیزد؟ حسن بن فضل در پاسخ گفت: آری چنین مثلی در دو جای قرآن کریم آمده است:

۱- در آیه ۳۹ یونس: «**بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ**»

۲- در آیه ۱۱ سوره احقاف: «**... وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ**»

پدر اباسحاق گفت به حسن بن فضل گفتیم: آیا در کتاب خدا این مثل را می‌یابی که می‌گوید: «إِحْذِرْ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» یعنی از شر کسی که به او نیکی کردی بر حذر باش تا گزند از سوی او به تو نرسد. پاسخ داد: آری، در آیه ۷۴ سوره توبه: «... وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را می‌بینی که می‌گوید: «لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْعَيَانِ» یعنی خبر و شنیدن همچون دیدن نیست. حسن بن فضل گفت: مفهوم و هدف این مثل در آیه ۲۶۰ سوره بقره مطرح شده است آنجا که می‌فرماید: «... قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي...»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «فِي الْحَرَكَاتِ الْبَرَكَاتُ» یعنی در حرکتها، برکات وجود دارد؟ حسن بن فضل گفت: این مثل در آیه ۱۰۰ سوره نساء بازگو شده است آنجا که می‌گوید: «وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرَةً وَسَعَةً...»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را می‌یابی که می‌گوید: «كَمَا تُدِينُ تُدَانُ» همانگونه که جزا می‌دهی جزا می‌بینی؟ حسن بن فضل گفت: در آیه ۱۲۳ سوره نساء که می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را در قرآن می‌بینی که می‌گوید: «حِينَ تَقْلِبُ تُدْرِي» یعنی وقتی می‌خواهی غذا بریان کنی می‌فهمی؟ (ریشه مثل از آنجا است که می‌گویند: مردی بر زن زناکاری وارد شد و از او بهره جست، و سپس مبلغی به او پرداخت اما در ضمن ظرف غذای زن زناکار را نیز دزدید. هنگامی که این مرد می‌خواست از خانه بیرون آید زن به او گفت: ترامغبون ساختم، یعنی تو در این معامله مغبون هستی، زیرا من بیش از تو به این کار نیاز داشتم، علاوه بر آنکه نیازم را برآورده ساختم پولهای ترا نیز به عنوان مزد این عمل دریافت کردم. اما این مرد چون تابه این زن را سرقت کرده بود به وی گفت: «وَحِينَ تَقْلِبُ تُدْرِي» یعنی وقتی می‌خواهی غذا بریان کنی می‌فهمی که مرا مغبون نکرده‌ای.) (میدانی، بی تا، ۲۰۴/۱) حسن بن فضل پاسخ داد: در آیه ۲۴ سوره فرقان که می‌فرماید: «وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «لَا يُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرْتِنٍ» یعنی مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود؟ حسن بن فضل گفت: آری، در سوره یوسف آیه ۶۴ که می‌فرماید: «قَالَ هَلْ أَمْنَكُمُ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را در قرآن می‌بینی که می‌گوید: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سُلَّطَ عَلَيْهِ» یعنی اگر کسی ستمگری را یاری دهد، آن ظالم بر او مسلط خواهد گشت؟ حسن بن فضل پاسخ داد: آری، در آیه ۴ سوره حج که می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلَّهُ وَ يُهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ...»

پدر اباسحاق گفت به حسن بن فضل عرض کردم: آیا این مثل را در قرآن کریم می‌یابی که می‌گوید: «... لَا تَلِدُ الْحَيَّةُ إِلَّا حَيَّةً» یعنی مار فرزندی جز مار نزاید؟ حسن بن فضل پاسخ داد که خدای متعال در سوره نوح آیه ۲۷ می‌فرماید: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِهًا كَفَّارًا»

گفتم آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «لِلْحَيَّطَانِ أَذَانٌ» یعنی دیوارها را گوشهایی است؟ پاسخ داد: خداوند در آیه ۴۷ سوره توبه می‌فرماید: «وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...»

پدر اباسحاق گفت: به وی عرض کردم: آیا این مثل را می‌یابی که می‌گوید: «الْجَاهِلُ مَرْزُوقٌ وَالْعَالِمُ مَحْرُومٌ» یعنی روزی به نادان فراوان می‌رسد، اما عالم و دانشمند از آن محروم می‌باشد؟ حسن بن فضل گفت: آری خداوند این مثل

را در آیه ۷۵ سوره مریم بازگو کرده است: «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا»

گفتم آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «الْحَلَالُ لَا يَأْتِيكَ إِلَّا قُوْتًا وَ الْحَرَامُ لَا يَأْتِيكَ إِلَّا جُزَافًا» یعنی مال حلال جز به اندازه کفاف به تو نمی‌رسد اما مال حرام جز به گزاف و بیش از حد نیاز به تو نخواهد رسید. حسن بن فضل پاسخ داد: خداوند متعال در آیه ۱۶۳ سوره اعراف فرموده است: «... إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ.»

دسته بندی امثال برگرفته از قرآن که در زبان فارسی کاربرد یافته اند.

الف) امثالی که از «ترجمه و یا تفسیر» برخی از آیات حاصل شده

بسیاری از امثال موجود در زبان فارسی که زبانزد خاص و عام شده است و فارسی زبانان به مناسبت و در مواقع ضروری در گفتارهای روزمره خود از آن بهره مند می‌شوند، مربوط به امثالی است که در واقع ترجمه بخشی از یک آیه بوده و یا از تفسیر و توضیح آیات، استنباط و استخراج شده است. هم‌اینک به برخی از این امثال اشاره می‌کنیم:

۱- مَثَل «سپاسدار باش تا سزاوار نیکی باشی» (وراوینی، ۱۳۶۳ ش، ۹۸) و یا شکر کردن به حاجت نخستین اجابت حاجت دومین بود. (عنصرالمعالی، بی تا، ۱۱۱). و نیز «شکر کننده را نعمت دهید و نعمت دهنده را شکر گوئید» (مستوفی، ۱۳۶۱ ش، ۱۲۳) که همگی آنها ماخوذ و الهام گرفته از آیه شریفه «لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم ان عذابى لشديد» (۷/ابراهیم) می‌باشد.

۲- مَثَل «نیست دانا برابر نادان» این مثل زد خدای در قرآن «دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۴/۱۸۷۰) که ترجمه ای است از آیه شریفه «هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (۹/ زمر)

۳- «شتر و رد شدن از سوراخ سوزن» (همان، ۱۰۱۷/۲) که تمثیل برای وقوع امری محال است. به این معنا که اگر شتر از سوراخ سوزن رد شود چنین کاری نیز محقق خواهد شد و چون وقوع اولی عقلاً غیر ممکن است بنابراین کار دوم نیز هرگز اتفاق نخواهد افتاد. این مَثَل ترجمه بخشی از آیه چهلم از سوره مبارکه اعراف می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «ان الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط و كذلك نجزي المجرمين» «همانا آنان که آیات خدا را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سربران فرود نیاوردند هرگز درهای آسمان به روی آنان باز نمی‌شود، و به بهشت در نیایند تا آنکه شتر در چشمه سوزن در آید و اینگونه مجرمان را مجازات سخت خواهیم کرد.»

۴- «پلید جفت پلید است و پاک همسر پاک» (شیرازی، ۱۳۸۰، ۲۹۹) که دلالت بر آن دارد که هر کس باید با همجنس و همسنخ خود رابطه و معاشرت داشته باشد. در واقع این مثل بر گرفته از آیه بیست و ششم از سوره مبارکه نور می‌باشد. آنجا که خداوند فرمود: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات» [زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار ناپاک شایسته زنانی بدین صفتند و بر عکس زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردانی پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه اند.]

۵- مثل «خدا روزی رسان است» (امینی، بی تا، ۱۹۶) و یا «ضامن روزی بود روزی رسان» (حبله رودی، ۱۳۷۵، ۵۸) و نیز «آدم زنده نان می‌خواهد» (م.ه) و یا «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» (بهمنیار، ۱۳۶۹ ش، ۵۴۲) و نیز «بی مگس هرگز نماند عنکبوت» (صائب تبریزی، ۱۳۷۴ ش، ۴۵۳) و یا «دهان باز بی روزی نمی‌ماند»

(دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۸۴۴/۲) که همگی آنها ترجمه و یا اقتباس است از آیاتی که به نحوی رزاقیت خداوند را مطرح کرده اند. آیاتی همچون:

«ان الله هو الرزق» (۵۸/ذاریات)

«و ما من دأبه فی الارض الا و علی الله رزقها» (۶/هود)

«و هو یطعم و لا یطعم» (۱۴/انعام)

«و کاین من دأبه لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم» (۶۰/عنکبوت)

«قل من یرزقکم من السموات و الارض قل الله» (۲۴/سبأ)

«امن هذا الذی یرزقکم ان امسک رزقه» (۲۱/ملک)

ب) آیه ای کوتاه و یا بخشی از یک آیه که زباند خاص و عام گشته

بخش دیگری از امثالی که در زبان فارسی جایگاه و مقامی خاصی را به خود اختصاص داده است مربوط به آیه و یا بخشی از یک آیه است که فارسی زبانان در اثناء سخن و در مواقع ضروری از آن استفاده می کنند. این عبارات هدایت بخش و نورانی چنان در زندگی مردم تاثیر گذاشته است که بسیاری از آنها را هر روزه و به طور ناخودآگاه بر زبان جاری می کنند.

و اینک به برخی از این امثال اشاره می نماییم:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ» (۱/حمد): این عبارت که رواجی بیش از حد تصور در میان ما پیدا کرده است، در واقع سمبل و نماد شروع و آغاز هر کاری است که به نام خدا متبرک و به انجام می رسد.

۲- «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (۱۰۶/نساء): هر چند این فعل با صیغه امر مخاطب بیان شده است اما معمولاً با صیغه متکلم وحده «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» میان ما شهرت یافته است که در مقام پشیمانی از خطاهای انجام شده و جلب رضایت پروردگار از آن بهره می جوئیم.

۳- «ان الله مع الصابرين» (۴۶/انفال): که برای دعوت خود و یا دیگران به صبر و شکیبایی مورد مَثَل قرار می گیرد.

۴- «اللَّهُ اعْلَمُ...» (۳۱/هود)، (۱۲۴/انعام)، (۴۵/نساء) و... از امثال بسیار معروف است که مورد استفاده آن به هنگام اظهار بی اطلاعی از موضوع و یا عملی است که علم و دانستن آن به خداوند نسبت داده می شود.

۵- «الحمد لله...» (۷۵/زمر) به هنگام سپاسگزاری از نعمات و الطاف الهی و نیز پس از رفع مشکلات و مصائب مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین در وقت پایداری در مقابل انواع و اقسام بلاها و در مقام صبر توسط نیکان و صالحان تکرار و خوانده می شود.

۶- «نور علی نور» (۳۵/نور) به هنگام نزول نعمتی پس از نعمت دیگر و لطفی بدنبال لطفی، استعمال می شود.

۷- «ان شاء الله» (۱۰۲/صافات): در مقام عزیمت به انجام کاری و با توکل به مشیت و اراده الهی بیان می شود.

۸- «انالله و انا الیه راجعون» (۱۵۶/بقره): به هنگام مرگ عزیزان و برای تسلی خاطر بازماندگان بر زبان جاری می شود.

۹- «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» (۵۶/هود): از آیات مشهوری است که برای به انجام رساندن و سامان بخشیدن به امور، به خداوند وکالت و اختیار داده می‌شود که امور بندگان را بر اساس حسن تدبیر و مشیت نافذش عهده دار و آنرا به پایان رساند.

۱۰- «يَدُلُّهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» (۱۰/فتح): برای تقویت اراده و ایجاد حسن اعتماد به نفس و خویشتن داری و نفی هر گونه قدرت ضدخدایی و بی تأثیر دانستن آن مورد مثل قرار می‌گیرد.

۱۱- «سَبَّحَانَ لِلَّهِ» (۱۵۹/صافات) مورد استفاده آن هنگامی است که بخواهیم هر گونه نقص و کمبود و نیازی را از خداوند نفی نماییم و در عین حال اظهار عجز و ناتوانی در برابر قدرت الهی بنمائیم.

۱۲- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۳۵/صافات): به هنگام مرگ نزدیکان و مشاهده پیکر بیجان ایشان و نیز برای کنترل خشم و غضب افراد و یا محض تبرک و ذکر نام خدا و نظایر آن کاربرد دارد.

پ- در هم آمیختن بخشهایی از آیات قرآن با واژگان فارسی و ساختن مثللهای تازه

نوع دیگر از امثال مقتبس از آیات مربوط به برخی جملات و عبارات کوتاهی است که با افعال و مصادر فارسی در هم آمیخته شده اند و رفته رفته و در اثر تکرار به صورت مَثَل در آمده اند که در موارد مختلف بدان تمثّل جویند. امثال ذیل که به صورت مصدری ارائه می‌شوند از این قبیل هستند:

۱- **خفض جناح کردن** (امینی، بی تا، ۲۳۶): به معنای فروتنی و تواضع نمودن است که از آیه دوپست و پانزدهم از سوره مبارکه شعرا گرفته شده است که خداوند خطاب به رسول گرامیش فرمود: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المومنین» [و پر و بال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران].

۲- **کن فیکون کردن** (همان، ۴۶۷) به هنگام اشاره به حادثه ای بزرگ که مستلزم تغییر و دگرگونی عظیمی باشد به این عبارت تمثّل جویند که مأخوذ است از آیه هشتاد و دوم از سوره مبارکه «یس» «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» [فرمان نافذ خداوند در عالم، چون اراده خلقت چیزی کند به محض آنکه بگوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد]

هر چند آیه فوق در اصل معنی مربوط به امر خداوند در فعل و ایجاد اشیاء است، اما امروزه معنایی متفاوت پیدا کرده است و مورد استعمال آن بیشتر در هنگامی است که حادثه ای همراه با نابودی و یا خسارت و تغییر و دگرگونی شگرف به وقوع پیوسته باشد.

۳- **لن ترانی گفتن** (دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۱۳۷۰/۳): در مقام اشاره به ردّ مؤکد خواسته دیگران مورد مثل قرار می‌گیرد که اقتباسی است از آیه شریفه «قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی و لکن انظر الی الجبل» [موسی گفت: خدایا خود را به من آشکار بنما که ترا بنگرم. (خدا در پاسخ او) فرمود: مرا تا ابد نخواهی دید و لیکن به کوه بنگر...]{(اعراف/۱۴۳)}

۴- **کوس لِمَنِ الْمُلْکُ زدن**: (همان، ص ۱۲۴۶) در مقام اشاره به پادشاهی با نفوذ و امری خودستا که خود را صاحب قدرتی عظیم و نیرویی شگرف می‌داند، مورد مَثَل قرار می‌گیرد که از آیه شریفه «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۱۶/غافر) گرفته شده است.

۵- **هل من مزید گفتن**: (حکمت، ۱۳۳۳ ش، ص ۸۴) این عبارت که کاربرد فراوانی در میان امثال فارسی پیدا کرده است اشاره دارد به حرص و افزون طلبی و زیاده خواهی انسانها که اقتباس است از آیه شریفه: «یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ

هَلْ امْتَلَأْتَ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (۳۰/ق) آروزی که جهنم را گوئیم آیا امروز پر از وجود کافران شدی؟ و او گوید: آیا دوزخیان بیش از این هم هستند؟]

(ت) امثالی که از اوصاف و حکایات تاریخی قرآن مقتبس شده است.

برخی دیگر از مثل‌های رایج در زبان فارسی مربوط به امثالی می‌شود که در ارتباط تنگاتنگ با بعضی قصص و حکایات تاریخی قرآن و یا اوصافی قرار دارد که ذکر آنها در کلام خدا آمده است. و می‌توانیم در موارد متعدد و به تناسب اوضاع و شرایط مقتضی از آنها استفاده کنیم. از آنجا که تعداد اینگونه مثلها فراوان است؛ فقط برای تقریب به ذهن به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱- مِثْل زَقُومٍ (همان، ۳/۱۴۴۳): در مقام تلخی و بد طعمی غذاها مورد استفاده قرار می‌گیرد و در واقع اقتباسی است از برخی آیات که سخن از شجره زقوم در آن آمده است. در سوره مبارکه صافات در خصوص این درخت چنین آمده است: «انها شجرة تخرج في اصل الجحيم... فانهم لاكلون منها فمالون منها البطون» (۶۴ و ۶۶/صافات) آن زقوم به حقیقت درختی است که از بن دوزخ برآید... و اهل دوزخ از آن درخت آن طور می‌خورند که شکمها را از آن پر سازند.

۲- مِثْل قَارُونَ (میدانی، بی تا، ۷۷): در مقام اشاره به ثروت فراوان افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد و اقتباسی است از داستان قارون که در سوره «قصص» به آن اشاره شده است.

۳- مِثْل سِدِّ سَكَنْدَرٍ (دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۳/۱۴۴۵): در مقام اشاره به استحکام و استواری اشیاء و یا استقامت در برابر آشوبها و فتنه هاست که از داستان ذوالقرنین که در سوره کهف به آن پرداخته شده مأخوذ می‌باشد.

۴- مِثْل كَشْتِي نُوْحٍ (حکمت، ۱۳۳۳ ش، ۸۹): در مقام تمثیل و بیان پناهگاه محکمی که در برابر حوادث و آفات، پایداری و مقاومت می‌کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که داستان نوح به شکلهای مختلف و در سور گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است که البته حکایت کشتی ساختن وی در سوره هود مفصل تر بیان شده است.

نتیجه گیری:

امثال القرآن یکی از مهمترین بخش‌ها و شاخه‌های علوم قرآنی است که به نوبه خود سهم بسزایی را در تهذیب و تنویر عقول و اندیشه‌ها به خود اختصاص داده است. در قرآن کریم پندپذیری، هوشیاری، تذکر و یادآوری و تفکر و اندیشیدن ارمغان بهره‌گیری از امثال به حساب آمده است. از طرف دیگر مَثَل یکی از شاخه‌های ادبیات است و راهی برای شناخت ملت‌ها به شمار می‌رود. در این میان، امثال قرآن بستری است بسیار مناسب برای ادیبان و شاعران که از این خوان گسترده الهی بهره‌مند گشته و خلاقیت خویش را شکوفا سازند.

شاعران پارسی‌گوی نیز از این قافله عقب‌نمانده و تک‌تک صفحات اشعار خویش را از نسیم خوش و روح افزای آیات قرآن لبریز نموده‌اند و شاید به جرأت بتوان گفت که راز جاودانه ماندن نام ایشان نیز همین ارتباط تنگاتنگ و همیشگی با قرآن بوده است.

این مقاله نیز با بضاعت اندک خود سعی بر آن داشته است که گوشه‌ای از این تعامل دو سویه میان شاعران و آیات قرآن را به تصویر کشیده و به دسته‌بندی امثال برگرفته از قرآن کریم که در زبان فارسی کاربرد فراوان یافته است اقدام نماید.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد اندلسی، العقد الفريد، تحقيق عبدالمجيد ترجميني، دارالكتب العلميه بيروت، ۱۹۸۳ م.
- ۳- اسماعيلي، اسماعيل، تفسير امثال القرآن، انتشارات اسوه، چاپ سوم تهران، بی تا
- ۴- اميني، اميرقلي، فرهنگ عوام، موسسه مطبوعاتي علي اكبر علمي، بی تا
- ۵- بهمنيار، احمد، داستان نامه بهمنيار، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹ ش .
- ۶- پادشاه، محمد، آندراج(فرهنگ جامع فارسی، انتشارات خيام، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۷- ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی، الامثال من الكتاب والسنة، دارين زيدون، چاپ اول ، بيروت، ۱۹۸۵ م،
- ۸- تنوير، نورالحق، امثال القرآن و اثرها في الادب العربي، دارالعلم، قاهره، بی تا
- ۹- حبله رودی، محمد علی، جامع التمثيل، مطبوعات حسینی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش،
- ۱۰- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۱۱- حلبی، علی اصغر، تاثیر قرآن و حديث در ادبيات فارسی، انتشارات اساطير، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، انتشارات اميرکبير، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۳- رازی، محمد بن ابوبکر، امثال و حکم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۱۴- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات في الفاظ القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۱۵- زرکشی، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، دارالمعرفه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۶- زمخشری، جارالله محمد بن عمر، الکشاف عن حقايق غوامض التنزيل، دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۱۷- -----، المستقصى في امثال العرب، دارالكتب العلميه، چاپ دوم، بيروت، ۱۹۸۷ م.
- ۱۸- سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن، الاتقان في علوم القرآن، منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۹- -----، المزهر، تحقيق محمدابوالفضل ابراهيم، دارالجيل، بيروت، لبنان، بی تا
- ۲۰- شیرازی، حبيب الله، ديوان قآنی، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۱- صائب تبریزی، محمد علی، کلیات صائب، انتشارات جواهری، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۲- طباطبائی، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسه الاعلمي، بيروت، لبنان، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
- ۲۳- عسکری، ابوهلال، جمهره الامثال، دارالجيل، چاپ دوم، بيروت، بی تا.
- ۲۴- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، قابوس نامه، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، بی تا
- ۲۵- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، چاپ سوم، بيروت، بی تا.
- ۲۶- فياض، محمد جابر، الامثال في القرآن الكريم، الدار العالميه للكتاب الاسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۷- مستوفی، حمدالله، تاريخ گزيده، نشر دنياي کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۸- مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، دارالعلم للملايين، بيروت، لبنان، ۱۹۸۱ م.
- ۲۹- میدانی، ابوالفضل، مجمع الامثال، دارمکتبه الحياه، بيروت، بی تا

- ۳۰- هاشمی، سیداحمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، انتشارات مصطفوی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۱- وراوینی، سعدالدین، مرزبان نامه، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش.